



معاد



آیت‌الله جوادی آملی

نقش معاد در پرورش روح

سکاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

بحث‌های گذشته درباره ضرورت رسالت انبیا بود و طبق آن ابتدا ثابت شد که تربیت انسان بدون وحی و رسالت انبیا میسر نیست (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) هدف مشترک همه پیامبران قیام به قسط و عدل است یعنی نه تنها مردم عامل به قسط باشند بلکه قیام به قسط کنند کسی که در برابر باطل ساکت است قیامی ندارد کسی که در برابر دشمن چه درونی و چه بیرونی آرام است قیامی ندارد.

اما آنچه در این فصل مطرح است تاثیر اعتقاد به معاد در تهذیب جان و پرورش روح است اگر فرامین الهی اجرا شود، مردم از تاریکیها نجات می‌یابند، اما با چه عاملی؟

آیا مهمترین عامل مسأله آهن و شمشیر است؟ (وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ...) یا اینکه عامل مهمتری هم وجود دارد؟ ما می‌خواهیم در اینجا ثابت کنیم که مؤثرترین عامل، یاد معاد و روز حساب است، زیرا اجرای حدود فقط می‌تواند یک نظم صوری برقرار کند، اما رشد روح و تهذیب جان که با آهن میسر نیست، زیرا ممکن است انسان در جلوت عمل خلاف نکند ولی در خلوت هر عملی انجام دهد.

بر همین اساس کمتر سوره‌ای است که چند بار جریان قیامت و اعتقاد به روز حساب و همچنین پاداش و کفر و بهشت و جهنم در آن مطرح نشده باشد و وقتی هم که پیامبران را به عظمت یاد می‌کند، می‌گوید یاد قیامت

بود که آنها را به این مقام رسانید، و الان هم آنچه مطرح است و جبهه‌های ما را کرم و پرشور می‌کند یاد معاد است، علاقه به شهادت یعنی علاقه به حیات ابدی.

اما انبیا، در سوره مبارکه ص، آیه ۴۵ به بعد، جریان عده‌ای از انبیا را ذکر می‌کند:

”وَأَذْكُرُ جِبَادَنَا إِِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَنْصَارِ“

می‌فرماید: اینها دارای چشم و دست هستند، یعنی بصیر هستند زیرا حقا را می‌بینند. آنهاشانی که حق را نمی‌بینند نابینا و "صم، بکم، عمی" هستند زیرا زبان، برای گفتن حق است، کسی که حق نمی‌گوید "بکم" است، گوش برای شنیدن

حق است، کسی که حق نمی شنود "صم" است، کراست، و نیز دستی که برای حق فعالیت نکند دست نیست. لذا در باره یهودیها می فرماید: «عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ» یعنی آنها (دستان خدا را نمی بینند) دستان خودشان بسته است ولی در باره پیامبران در آیه ۴۶ از سوره ص می فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» ما آنها را به عنوان بندگان خالص پذیرفتیم. مخلصین بالاتر از مخلصین هستند مخلصین کسانیند که با خلوص رفتار می کنند و در بین آنها افراد ستازی هستند که خدا از بسین آنها افرادی را به عنوان مخلص انتخاب می کند (استخلصهم الله لنفسه) و شیطان هم در وجود مخلصین راه نفوذی ندارد: «إِلَّا عِبَادَتِي مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» حالا چرا "انا اخلصناهم بخالصه" به خاطر یک صفت ممتاز و آن "ذکری الدار" است، یعنی چون به یاد خانقاند، معلوم می شود قرآن دنیا را خانه نمی داند بلکه راه می داند، این همان بیان امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود: "الدُّنْيَا دَارُ مَجَارٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ". مجاز یعنی جای تجاوز و عبور و اگر در قرآن گفته شده است که روش ابراهیم خلیل را داشته باشید به این علت است که او میگفت اگر مرا در آتش بسوزانید زودتر به منزل می رسم.

در اواسط نهج البلاغه حضرت علی (ع) می فرماید:

"ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ" "الْمُتَنَسِّئُونَ"

- آنهایی که به یاد قیامت بودند رفتند و اینهایی که مانند ماندند یا به یاد قیامت نیستند یا خود را بفراموشی می زنند. یعنی با نسیان است یا تناسی.

در آیه بعد می فرماید:

"وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَلِّينَ الْأَخْيَارِ"

- پیامبران از بندگان خاص و از اخبارند و در آیات بعد پایان کار اینها را هم در قرآن مشخص کرده است:

"وَإِذْ كُنَّا نَسُفُّ السَّيْلَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ" "كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ هَذَا ذِكْرُنَا لِلْمُتَّقِينَ"

"لَحْنٌ مَثَابُ جَنَّاتِ عَدْنٍ مَفْتَحَةٌ لَهُمْ" "الْأَبْوَابُ"

از امام باقر نقل شده است که فرمود:

"ذا الكفل" کسی بود که کفیل شد و تعهد کرد که روزها را روزه بگیرد و شبها را نماز گزارد و فرائض الهی را انجام دهد، آیه می فرماید افراد با تقوی بازگشت خوبی دارند (جنت عدن) و درهای بهشت به روی آنها باز است، با اینکه اهل بهشت رغبت نمیکنند که از آن بیرون بروند ولی نفس باز بودن در خود آزادی است.

بر این اساس دو راه وجود دارد: راه انبیا و پیروانشان که «إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» و راه افرادی که در مقابل انبیا صف بستند: «إِنَّ الَّذِينَ يَخْلُقُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» چرا؟ "بِئْسَ نَسْوًا يَوْمَ الْحِسَابِ" (۱) پس امر در اجرای هدف انبیا و عدم اجرا، دایر مدار "ذکری الدار" و "نسیان المعاد" است.

اما اینکه قیامت چند درجه دارد؟ در این مورد در سوره حدید، آیه ۲۰ می فرماید:

"وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ" "اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ"

بعضی به یاد جهنم دست از خلاف می کنند، و بعضی به خاطر بهشت به کارهای خیر علاقه مندند و بعضی به ما فوق بهشت و جهنم می اندیشند مثل علی (ع) و امثال او، یعنی افرادی که دارای نفس مطمئنه باشند:

"يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي" "وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي"

در سوره انعام هم، آیه های ۱۴ و ۱۵-

این سه مورد را بیان کرده است و می فرماید: انسانها برای سه جهت و به سه علت به یاد معاندند:

- ۱- بعلت اینکه خدا بطنم و لا یطعم است یعنی "شوقا الی الجنة".
- ۲- بعلت ترس: "إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ" یعنی "خوفاً مِنَ النَّارِ"
- ۳- بعلت اینکه خدا فاطر السموات و الارض است یعنی "حبا لله، به امید لقاء الله".

در همان آیه (سوره حدید) قرآن در درجه بندی دنیا می فرماید دنیا در پنج دوره خلاصه میشود:

"اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ" "وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي" "الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ"

دنیا نه یعنی آسمان و زمین و دریا و صحرا و گیاهان یا معادن چرا که اینها موجودات تکوینی و آیات خدایند پس بد نمی توانند باشند بلکه منظور از دنیا، قرار دادهای خاص است، مثلاً چه چیز مال چه کسی است؟ چه کسی به مقامی میرسد، امیالهای انسان، ارتباطات جوامع بشری و مانند آن. اینها هستند که باز بچاندند دریا و آسمان.

- اولین دوره از این ۵ دوره، دوران شیر-خوارگی یعنی همان لعب و لهو و بازی است
- دوره دوم، دوران نوجوانی یعنی لهو و سرگرمی، دوره سوم، زینت در دوران جوانی یعنی خوب ببوشد و چیزهای خوب تهیه کند و آرایش داشته باشد، دوره چهارم، دورانی که از جوانی می گذرد یعنی تفاخر، دوره پنجم، دورانی است که کاراز او گذشته و حرص و تکاثر دارد. مثل این دوره را در همان آیه چنین تشبیه می کند و می گوید:
- "كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ" "يَهْبِجُ فَتُرَبُّهُ مَعْصَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَابًا"
- یعنی مثل باران فراوانی که سرزمینها را سیراب کرده، زارعین را هم به شگفت آورده است آنگاه زرد و به صورت گاه می شود. پایان دنیا هم همین است. خلاصه این شده:
- ۱- سعادت و شقاوت، دائر مدار

"ذکری الدار" و "سیان المعاد" می‌چرخد .
 ۲- در قیامت سه درجه است: جهنم ، بهشت و فوqهما یعنی لقاء الله .
 ۳- مردم که به یاد معادند به دسته - اند: عده‌ای "خوفا من النار" ، عده‌ای - "شوقا الی الجنة" و عده‌ای فوق آن ، یعنی آنهائی که خواهان "لقاء الله" هستند .
 ۴- قرآن کریم قسمت مهم گناهان و انحرافات را نتیجه فراموشی آخرت میدانند چه اینکه رسیدن به مقام ولای انسانی را در گرو یاد قیامت می‌داند . از نظر قرآن ، دنیا گذرگاه است و آخرت و معاد را خانه میدانند و می‌گویند به یاد منزل باشید و عامل مهم نجات از معاصی را ذکر خدا می‌داند ، این یاد منزل بودن هم انسان را از تباهی حفظ می‌کند هم انسان را با اوج اخلاقی می‌رساند . این مطلب چهارم دو قسمت دارد: یکی جنبه سلبی که یاد قیامت انسان را از تباهی و تبهکاری حفظ می‌کند و دیگری جنبه ایجابی که انسان را به اوج اخلاق می‌رساند .

در آیه ۲۶ از سوره (ص) هر دو مطلب بیان شده است:

"يَا دَاوُدَ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ"
 "فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ"
 "الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّ"
 "الَّذِينَ يَخْلَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ"
 "عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ الْحِسَابِ"

یعنی ما به داود پیامبر گفتیم که ترا خلیفه قرار دادیم که به حق حکم کنی . این نشان می‌دهد که خلیفه حق ، باید حکم به حق بکند و آنچه باعث انحراف از حقیق می‌شود ، پیروی از هوی است و لذا می‌فرماید: از هوی پیروی نکن زیرا باعث گمراهی از صراط است و گمراهی از صراط باعث عذاب خدا است و منشا عذاب ، فراموشی قیامت است که همه اینها بطور زنجیرهای به هم بسته است .

در آیه‌های ۴۵ و ۴۶ همین سوره - که در قسمت قبل مطرح شد - می‌فرماید:

"وَاذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ"
 "اُولٰٓئِیْ الْاٰیٰتِیْ وَاَلْاَبْحَارِ اِنَّا اَخْلَصْنٰهُمْ"

"بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ"

گفتیم که خداوند اینها را صاحب دست و چشم می‌نامد و دیگران این خصوصیت را ندارند . خداوند آنها را مخلص مینامد که از مخلصین بالاتر است ، اینها را به عنوان بنده ویژه برای خود انتخاب می‌کند و همین مخلص‌ها هستند که شیطان در آنها راه ندارد . چرا اینها اینطور شدند؟ آیا بی - جهت بود؟ نه ، جواب می‌دهد که این مخلص‌بودن آنها ، علت انتخاب آنها و

البلاغه آمده است ، حضرت امیر - علیها السلام - می‌فرماید: «من در زمستان شمارا دعوت به نبرد می‌کنم ، می‌گوئید سرد است ! در تابستان دعوت می‌کنم می‌گوئید هوا گرم است . شما که از سرد و گرم زمستان و تابستان هراسناکید جواب قیامت را چه می‌دهید؟» در جواب اینها که به رسول الله گفتند هوا گرم است خدا به پیغمبر فرمود بگو: "نَارُ جَهَنَّمَ اشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ" اینها اگر اهل فقاوت بودند و فهم ظریفی

یاد قیامت انسان را از تبهکاری و تباهی حفظ می‌کند

و از نظر ایجابی ، انسان را به اوج اخلاق می‌رساند

داشتند ، هرگز این حرف را نمی‌زدند . انسان هرگز خود را گرفتار آن حرارت عظیم نمی‌کند برای اینکه از یک حرارت قابل تحمل شانه خالی کند . این مسئله «ذکری الدار» است که می‌تواند مسئله قتال و جهاد را نامین کند .

بعد از اینکه رسول اکرم از جبهه برگشت اینها رفتند عذرخواهی کنند ، خداوند فرمود به اینها بگو شما اهل قیام نیستید دنبال بهانه می‌گردید !

اما عللی که قرآن کریم برای یاد آخرت مطرح می‌کند چند تا است و چرا انسان باید به یاد قیامت باشد و انگیزه آن چیست؟ اثر و انگیزه آن طبق آیات سوره (ص) مشخص شد . اما چه کار کنیم که به یاد قیامت باشیم و چه عواملی در تذکر معادنقش دارد؟ قرآن کریم گاهی می‌فرماید: قیامت نزدیک است ، قیامت فردا است ، در جای دیگر بیان میکند که قیامت روز شدید است ، یا قیامت روزی است طولانی (البته آمدن آن طولانی نیست بلکه نزدیک است ، ماندنش طولانی

برگزیدنتان «ذکری الدار» است ، یعنی یاد قیامت و همین ذکری الدار توانست هدف آنها را اجرا کند . در سخته‌ها همیشه عده‌ای بهانه می‌گرفتند و بسا در نبردها و جهادها می‌خواستند بهانه جوئی کنند ، مسئله یاد قیامت و قیامت مطرح می‌شد و جلوی بهانه جوئیها را می‌گرفت .

در سوره توبه ، آیه ۸۱ می‌فرماید:

"فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلَا فَاَرْسَلَ اللّٰهُ"
 آنهائیکه اهل قعود بودند - نه قیام - از اینکه رسول الله به جبهه رفت و آنها نرفتند خوشحال شدند . باید همراه رسول خدا باشند ولی نبودند "وَكِرَهُوا اَنْ يَّجَاهِدُوا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ" نه با تن رفتند و نه با جان ، نه جبهه را تقویت کردند نه پشت جبهه را . راجع به پشت جبهه بهانه‌ساز می‌گفتند: هوا گرم است ! "وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ" در هوای گرم برای جنگ حرکت نکنید . بگذارید هوا خنک شود !

همین معنی به صورت دیگری در نهج -

است) و یا آنچه بعنوان احوال و صحنه‌های هولناک در قیامت است مطرح و یاد آوری می‌کند که انسان قیامت را فراموش نکند.

در سوره اسراء، آیه‌های ۴۹ تا ۵۱ جریان نزدیک بودن قیامت را مطرح می‌کند:

"وَقَالُوا اِنَّا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا اِنَّا" "لَمِعْبُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا"

که اینجا در حد انکار قیامت نیست بلکه بعنوان تعجب و استبعاد است.

این را حتما توجه داشته باشید و ملا حفله بفرمائید که حداقل هر ماهی یک مرتبه قرآن را ختم کنید چون هم خیلی وقت نمی‌گیرد و هم انسان را به ذکر می‌برد و معاد و ادار می‌کند و او را به مقاماتی میرساند و توراتی در او بوجود می‌آید که باعث می‌شود شوق به علوم پیدا می‌کند، خوب می‌خواند و خوب می‌فهمد و عمرش هم پر برکت می‌شود. در تلاوت قرآن، الله، متکلم است و بنده، مخاطب. در هر صورت در این بحث قرآنی توجه داشته باشید که هیچ جا

هر چه میخواهید باشید آنکه شمارا آفرید دوباره می‌تواند احیاء کند. و یامیگوید:

"فَسَيَكُونُ مِنْ بَعِيدًا"

چه کسی ما را دوباره بر می‌گرداند؟

"قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ"

آن کسی که اول بار شما را خلقت کرد، این بدن از بین رفته شما را جمع می‌کند. اینها میگویند: ما در ذرات پراکنده زمین بعد از مردن، کم می‌شویم. قرآن میفرماید: روح و جان شما کم نمی‌شود، بدن شماست که در بین ذرات عالم پراکنده میشود، دوباره جمع میشود. جان شماست که وفات کرده که از ماده "توفی" است (در اینجا (ت) جز کلمه نیست) و معنی آن گرفتن همه چیز است. و لذا قرآن به فوت تعبیر نمی‌کند چون فوت بمعنی زوال و نابودی است. اگر انسان حق یک مطلب را خوب ادا کند میگویند استقبای مقال کرد یعنی همه جوانب را رعایت کرد. مترکمن می‌گویند:

حداقل هر ماهی يك بار قرآن را ختم کنید

چون هم خیلی وقت نمی‌گیرد و هم انسان را به ذکر

مبدأ و معاد و ادار میکند

شهر نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی علوم انسانی

"اِنَّا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا" "لَمِعْبُوثُونَ" ؟

آیا وقتی ما مردیم و خاک شدیم باز برانگیخته میشویم؟! خداوند به رسول اکرم فرمود، بگو:

"قُلْ يَتُوفِّيكُمْ مَلَكًا لَمُوتِ الَّذِي يُوَكِّلُ بَيْنَكُمْ"

آن فرشته‌ای که از طرف خداوند وکیل قبض ارواح است، او توفی میکند شما را (وفات میکند نه فوت) و وقتی این استدلال را از تو شنیدند آن وقت است که در مقابل تو سرها را پائین می‌آورند - یعنی محراب

دلیلی بر نفی معاد نیامده است بلکه فقط در حد تعجب و استبعاد است:

"ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ" (۲)

این امر بعید است یا جای دیگر:

"اِنَّا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا"

بعد از اینکه گوشت از بین رفت و استخوان پوسید و نرم شد "اِنَّا لَمِعْبُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا" (۳) دوباره زنده میشویم؟! .

خداوند در جواب میفرماید:

"قُلْ كُونُوا جِبَارَةً اَوْ حَدِيدًا اَوْ خَلَقًا"

"مِمَّا يَكْتُمُونَ صُدُورَكُمْ"

می‌شوند. بنابراین هیچ شکی دلیلی ارائه نداد که قیامت نیست فقط تعجب و استبعاد می‌کردند.

وقت قیامت

می‌پرسیدند کی قیامت میشود؟ خداوند میفرماید:

"قُلْ مَسِيَّ اَنْ يَكُونَ قَرِيْبًا"

شاید نزدیک باشد. این قرب عامل ذکری است چون موقع امتحان اگر نزدیک باشد، انسان به فکر آن می‌افتد و فکر امتحان انسان را کونا میکند. چنانگیزای در انسان فکر امتحان رازنده می‌کند؟ نزدیک بودن بهاو. در سوره (ص) فرمود: اینها چون به یاد قیامت بودند به مقام اخلاص رسیدند. در سوره احزاب هم مسئله نزدیک قیامت مطرح است آیه ۶۳:

"يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ اِنَّا"

"عَلَمْنَا بِعِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ"

"السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيْبًا"

مردم از تو می‌پرسند که قیامت کی باشد؟ بگو علم آن نزد خداست، و چه میدانی شاید نزدیک باشد. انسان که نمی‌داند قیامت کی قیام میکند، لاقلاً قیامت صغری هر فردی نزدیک است. "من مات فقد قامت قیامته" بزرگ یک قیامت کوچک است برای هر کس.

در آیات دیگر دارد که: "اِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيْدًا وَ تَرَاهُ قَرِيْبًا" آنها (قیامت) را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم. بنابراین، هدف بلند انبیا را آهن (حدید) و علل و عوامل دیگر اجراء نمی‌کند، بلکه یاد معاد است و مشکلاتی که دامن گیر تنبهاران میشود. علنش فراموشی قیامت است و مقام بلند که نصیب مؤمنین خالص میشود، علنش "ذکری الدار" است که این یاد، انسان را بسج میکند.

ادامه دارد

۱ - سوره ص، آیه ۲۶.

۲ - سوره ق، آیه ۳.

۳ - سوره اسراء، آیه ۴۹.